

## فضل دیگر

گزارشی کوچک،  
برای رهام اشه  
و کارسالیانش بر جاماسپ و کار او

از متنهاي روايي «دستنويس ام. او. ۲۹»، (۱) يکي هم متني کوتاه است با ساختار و محتوايي شگفت و رمزآمیز، همپاي روايتهاي آمده در «عجايب نامه»ها. اين متن، هيچدهمين متن دستنويس يادشده است و جدا از نام گذاري اش به فارسي، تحت عنوان «فضل ديگر»، از نام ديگري نيز به فارسي ميانه (= پهلوي)، که به دنبال عنوان فارسي آمده، برخوردار است: «اندر [روايت] باز سپيد». اين روايت، که از سطر شانزدهم صفحه ۱۰۲ نسخه عکسي، تا نخستين سطر صفحه ۱۰۴، مجموعاً در ۲۰ سطر آمده، بدون احتساب ۵ کسره اش، شامل ۱۶۵ واژه است: ۱۵۶ واژه به خط پهلوي و ۹ واژه به خط فارسي.

توضيح پيرامون مسائل زبان شناسانه متن، اين مقدمه را به درازا مي کشاند، اما گفتن اين نکته ضروري ست که متن «فضل ديگر»، از نظر شکل زباني، به خاطر استفاده از سه زبان فارسي ميانه: (بيشتر واژه ها)، عربي: (واژه هاي «فضل»، «علم» و «نجوم» به خط عربي، و واژه هاي «حکيم»، «ذات»، «ولايت»، «دفين»، «منصب»، «بصري»، «حاکم»، «معزول» و «وفات» به خط پهلوي) و فارسي نو: (واژه هاي «ديگر»، «وزير»، «شاه»، «بر»، «وي» و «يافت» به خط فارسي، و واژه هاي «زمان»، «خراب»، «گشته»، «است»، «مگر»، «برابر»، «همان»، «همچنان»، «سوار»، «سواري» «هم»، «در»، «آن» و «گشت» به خط پهلوي)، يکي از نادرترين و عجيب ترين متنهاي فارسي ميانه، و هم بدین خاطر داراي اهميت فراوان است. نکته ديگر آن که پاره اي از واژه هاي فارسي ميانه در متن، با املايي متفاوت از املاي سنتي اين واژه ها، و پاره اي ديگر از واژه ها با دو صورت املايي، املاي سنتي و املاي خاص نويسنده / کاتب متن نوشته شده اند. هرچند استفاده

از صورتهای گوناگونِ املایی واژه‌ها در یک متن، تنها ویژه این روایت نیست و در بسیاری از متنهای پهلوی می‌توان به آن برخورد، اما پاره‌ای از صورتهای املایی که نویسنده/کاتب «اندر [روایت] باز سپید» برای برخی واژه‌های متن برگزیده، در حقیقت شکل صوتی این واژه‌هاست. در این مورد می‌توان، از جمله، به نمونه‌های زیر اشاره کرد: «باز»، که املای معمول آن  $b^{\circ}c$  است، اما برای نوشتن آن از املای:  $b^{\circ}z$  استفاده شده؛ «آن»، املای معمول، که در متن هم استفاده شده:  $ZK$ ، املای دوم متن:  $^{\circ}n$ ؛ «در/اندر»، املای معمول، که در متن هم استفاده شده:  $BYN$ ، املای دوم:  $di$ ؛ «کوه»، املای معمول:  $kwp$ ، املای متن:  $kwh$ ؛ «سال»، املای معمول:  $\dot{S}NT$ ، املای متن:  $s^{\circ}n$ . نگاهی به این واژه‌ها نشان می‌دهد که نویسنده/کاتب، همان‌گونه که آمد، املای هر واژه را بر پایه «آوانویسی» آن به خط پهلوی، که برساخته خود اوست، آورده است. به دیگر سخن، می‌توان گفت که این متن ارائه‌دهنده‌گونه‌ای از «هزوارش» است که نمونه دیگری برای آن در دست نیست. شکل استفاده از افعال نیز در این متن نامتعارف است. به طور مثال، گاه برای سوم شخص مفرد، از صورت جمع فعل استفاده شده است: «... تا راه بر وی گشاده گردند». و گاه برای سوم شخص مفرد، آن هم در یک جمله، هر دو صورت مفرد و جمع فعل مورد استفاده قرار گرفته است: «هر پادشاهی که در آن بیایند... در برابر آتشکده او بگذرد...». برخورداری از این ویژگیها: استفاده نویسنده/کاتب از زبانهای یادشده، شکل استفاده از این زبانها، به ویژه به کارگیری ساختار نثر فارسی کهن و ترتیب اجزای آن، و نیز صرف غیرمتعارف پاره‌ای از افعال، «فضل دیگر» را، در کنار متنهایی دیگر از این مجموعه، اگر نه از واپسین نوشته‌ها به زبان فارسی میانه، که دست کم از آخرین متنهای تدوین شده و نسخه برداری شده به این زبان معرفی می‌کند.

محتوای «فضل دیگر»، که متنی چندان شناخته هم نیست، در باره جاماسپ، وزیر گشتاسپ شاه، و یاوَر زردشت در گسترش کیش وی است. به عبارتی روشن‌تر، این متن روایتگر گوشه‌ای از دانش اساطیری-افسانه‌ای جاماسپ (۲) و کارکرد آن، و همچنین بیانگر اهمیت این دانش و آوازه آن در بین مردمان است. پس، با توجه به شهرت رمزی بودن بیان جاماسپ، و این که: «... جاماسپ و سایر اعظام ایرانیان، مطلب خود را همیشه به رمز بیان می‌کرده‌اند»، (۳) و همچنین شگفتی افسانه‌ساز زندگی این دانشی‌مرد، جای هیچ تعجبی نیست که متنی حکایت از دانش جاماسپ بیاورد و از بن‌مایه و ساختار روایتهای «عجایب‌نامه»‌ای برخوردار باشد.

نکته قابل تأمل در «فضل دیگر»، وجود دو ساختار در تبیین موضوع آن است. از این ساختارها، یکی، همچنان که آمد، برای تبیین روایتی رمزی به کار گرفته شده، که شیوه طرح موضوع در آن نیز، با محتوا همخوان است. دومین ساختار، که در نیمه دوم متن از آن استفاده شده، بر پایه ساختار زبانی متنهای تاریخی، و نثر به کار گرفته شده در این آثار شکل گرفته است. در پایان متن اما، خواننده درمی یابد که تبیین هر دو موضوع، با وجود دو ساختار جدا از هم، از ابتدا به گونه ای حساب شده، موازی با یکدیگر پیش رفته، تا به گره زدن آن دو پاره به یکدیگر، در پایان متن بینجامد.

تا آن جا که آگاهی اندک نگارنده این سطور رخصت می دهد، موضوع «فضل دیگر»، چه در تمامیت و چه در اجزاء، در هیچ یک از آثار فارسی میانه نیامده است. هم بدین خاطر، این متن را باید یکی از متنهای روایی یگانه فارسی میانه دانست. صورتی دیگرگون از این روایت اما، با به هم ریختن ساختارهای آن و حذف و تغییراتی در هر دو پاره ی متن، به نقل از عجایب البلدان، در حبیب السیر (۴) آمده است.

\*

در برگردان متن و در آوانویسی، از نشانه [ ] برای واژه های اضافه شده به متن، از نشانه < > برای واژه های حذف شده، از { } برای افتادگی احتمالی واژه / واژه ها و از (=) برای روشن تر شدن معنای واژه ها و مفاهیم استفاده شده است. و نیز این که، تقسیم و شماره گذاری بندهای متن، کار گزارنده است. این امید با گزارنده هست که برگردانش از متن، و توضیحاتی که با آن آمده، درخور بوده باشد. اما اگر کم دانشی و توان اندکش این امید را برنیاورده، پوزش خواه خوانندگان ارجمند است.

ایسالا، سوند

#### توضیحات:

۱. دستنویس ام. او. ۲۹. (گنجینه دستنویسهای پهلوی و پژوهشهای ایرانی: جلد ۲۶). به کوشش دکتر بهرام فره وشی - دکتر محمود طاووسی، شیراز، انتشارات مؤسسه آسیایی، دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).

برای آگاهی پیرامون این دستنویس و متنهایش، و همچنین گزارشها و پژوهشهای صورت گرفته پیرامون آنها، نگاه شود به:

مزدایور، کتابون: «یک کتاب تازه پهلوی». مجله پژوهشنامه آسیایی، سال ۴، شماره ۱، شیراز، بهار

۱۳۵۷، ص ۲۷-۵۳.

کارگر، داریوش: «ضحاک در بند فریدون». [در:] پژوهش در فرهنگ باستانی و شناخت اوستا. سومین همایش. به کوشش مسعود میرشاهی، پاریس، انجمن رودکی، چاپ اول، ۱۹۹۸. جلد دوم، ص ۳۵۹-۴۲۰.

۲. برای آگاهی از چگونگی دانش آموختگی جاماسپ، تسلط وی بر دانشهای زمان خود، و نیز وجود روایتهای متعدد و متفاوت پیرامون این مسأله، از جمله، ن. ش. به: بهرام پژدو، زرتشت: زراتشت نامه. تصحیح فردریک روزنبرگ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۳۸، ص ۷۷، ب. ۱۱۷۱-۱۱۷۲. شیرازی، قطب الدین: تفسیر بر حکمة الاشراق. [در:] سهروردی، شهاب الدین یحیا: مجموعه مصنفات. تصحیح هنری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، جلد دوم، ص ۳۰۱. موبد کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان: دبستان المذاهب. تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۲، جلد اول، ص ۹۳ +.

Modi, J.J.: *Jâmâspi, Pahlavi, Pâzand and Persian Texts*. Bombay, Bombay Education Society's Press, 1903. p. 80.

۳. سمیعی، کیوان: مبادی عرفان و تصوف. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۵۲.

برای تفصیل مطلبِ رمزاندیشی در حکمت نوری حکیمان فهلوی، ن. ش. به: موحد، صمد: سرچشمه های حکمت اشراق. تهران، انتشارات فراروان، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۴. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی: تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، با مقدمه جلال همایی، تهران، انتشارات خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲، جلد چهارم، ص ۶۳۳.

متن فارسی میانه (= پهلوی):

فضل دیگر و سنگ مردم سپهبد سوی وزیر شاه

اند سپهبد سپهبد علم نجوم او سپهبد ازاد کا کجا

کلم سپهبد واند سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

نار سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

سپه سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد سپهبد

فلسفه ۱۴۱۶ فصل ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴  
۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰  
 فلسفه ۱ اند ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

حرف نویسی متن فارسی میانه (= پهلوی):

## فضل دیگر

### BYN b<sup>o</sup>z ZY spyt'

1. y<sup>o</sup>m<sup>o</sup>sp' hkm وزیر شاه wšt<sup>o</sup>sp' YḤWWNt. 2. nywk نجوم علم d<sup>o</sup>nst-I w BR<sup>o</sup> MN z<sup>o</sup>t' zltwhšt' KR<sup>o</sup> MH YḤWWNd w YḤWWNt'yh <sup>o</sup>pl <sup>o</sup>LH lwšn' bwt'.

3. BNPŠH' y<sup>o</sup>m<sup>o</sup>sp' BR<sup>o</sup> wlp<sup>o</sup>yt' p<sup>o</sup>ls <sup>o</sup>pl kwh-I dl dym-I ḤNHṬWN-t'. 4. <sup>o</sup>ytwn' MNW ZK d<sup>o</sup>m-I MN dpyn' <sup>o</sup>y<sup>o</sup>pn' lwb<sup>o</sup> s<sup>o</sup>ht kwn ZY ZNH zm<sup>o</sup>n' hl<sup>o</sup>b gšt<sup>o</sup>k <sup>o</sup>yTI. 5. w KR<sup>o</sup> MNW p<sup>o</sup>lk' MN ZK dym bl d<sup>o</sup>lyt' <sup>o</sup>LH ZY l<sup>o</sup>s <sup>o</sup>pz<sup>o</sup>l Y<sup>o</sup>TWN-tn' L<sup>o</sup> YḤWWN-d. 6. mkl ZK p<sup>o</sup>l-I l<sup>o</sup>d L<sup>o</sup>WḤL BR<sup>o</sup> gyw<sup>o</sup>k NPŠH ḤNHṬWN-d <sup>o</sup>D l<sup>o</sup>s <sup>o</sup>kwš<sup>o</sup>tk gltn'd.

7. KR<sup>o</sup> p<sup>o</sup>thš<sup>o</sup>y-I <sup>o</sup>ywp MNW dl <sup>o</sup>n' BR<sup>o</sup> YḤMTWNd NPŠH sw<sup>o</sup>l šwtk dl bl<sup>o</sup>bl ZY dymk <sup>o</sup>LH BR<sup>o</sup> gwzlt hm<sup>o</sup>n s<sup>o</sup>l MN mnsb BR<sup>o</sup> <sup>o</sup>wptd.

8. YWM-I ym<sup>o</sup>l bslyh MNW h<sup>o</sup>km ZY p<sup>o</sup>ls YḤWWN-d sw<sup>o</sup>l sw<sup>o</sup>l šwtk dl <sup>o</sup>n' BR<sup>o</sup> gwzšt. 9. KR<sup>o</sup> cnd b<sup>o</sup>zwlg<sup>o</sup>nš BR<sup>o</sup> <sup>o</sup>L gwptn'd MNW SWSY<sup>o</sup> MN nymk gyw<sup>o</sup>k BR<sup>o</sup> glithm <sup>o</sup>D hwb' <sup>o</sup>st' <sup>o</sup>ywp ZK MNW py<sup>o</sup>tk šwtk lwym bytl ym<sup>o</sup>l bslyh L<sup>o</sup> šnyt w hm cn<sup>o</sup>n' LWTH sw<sup>o</sup>lyh BR<sup>o</sup> gwzšt'. 10. <sup>o</sup>L hm dl <sup>o</sup>n' s<sup>o</sup>l m<sup>o</sup>zwl kšt' wp<sup>o</sup>t' یافت.

آوانویسی متن فارسی میانه (= پهلوی):

## فضل دیگر<sup>(۱)</sup>

### Andar [ravâyat] [î] bâz î spêd

1. Ĵâmâsp [î] hakîm<sup>(۲)</sup> وزیر<sup>(۳)</sup> [î] شاه<sup>(۴)</sup> Wištâsp bûd. 2. علم<sup>(۵)</sup> [î] nek dânist-ê ud bê az zâd [î] Zarduxšt har çe bawand ud bûdêh abar ôy rôšan<sup>(۷)</sup> bûd.

3. Xwad [î] Ĵâmâsp bê walâyat [î] Pârs abar kuh-ê dar<sup>(۸)</sup> dême[-ê]<sup>(۹)</sup> nihâd 4. Êdôn kê ân dâm-ê az dafin [î] \*ayâft<sup>(۱۰)</sup> rubâ sâxt kûn î [kê] ên zamân xrâb gašt ag ast. 5. Ud har kê pârag az [har] [če] ân dême<sup>(۱۱)</sup> bar dârêd<sup>(۱۲)</sup> ôy <î> rây<sup>(۱۳)</sup> afzâr [î] âmadan nê bawand<sup>(۱۴)</sup> 6. Magar ân pâray<sup>(۱۵)</sup> rây abâz<sup>(۱۶)</sup> bê gyâg [î] xwêš nihêd<sup>(۱۷)</sup> tâ râh بر<sup>(۱۸)</sup> وی<sup>(۱۹)</sup> gôšâdag gardad<sup>(۲۰)</sup>.

7. Har pâdixšây-ê <ayâb> kê dar ân { }<sup>(۲۱)</sup> bê rasad<sup>(۲۲)</sup> xwêš sawâr šûdag dar<sup>(۲۳)</sup> brâbar î dême<sup>(۲۴)</sup> [î] ôy bê guzarad hamân sâl az<sup>(۲۵)</sup> mansab bê ôftad.

8. Rôz-ê Ĵamâl [î] basrîh kê hâkem<sup>(۲۶)</sup> î Pârs bûd<sup>(۲۷)</sup> sawâr <sawâr><sup>(۲۸)</sup> šûdag dar<sup>(۲۹)</sup> ân<sup>(۳۰)</sup> bê guzašt. 9. Har čand buzurgân-iš<sup>(۳۱)</sup> bê ôy<sup>(۳۲)</sup> guftand kê asp<sup>(۳۳)</sup> az nêmag<sup>(۳۴)</sup> [î] gyâg bê gard[ân]im<sup>(۳۵)</sup> tâ xûb ast ayâb ân kê payâdag šûdag rawim bîhtar, Ĵamâl [î] basrîh nê šanîd ud ham čînân abâg sawârîh bê guzašt. 10. Ôy<sup>(۳۶)</sup> ham dar<sup>(۳۷)</sup> ân<sup>(۳۸)</sup> sâl<sup>(۳۹)</sup> mâzûl gašt ud<sup>(۴۰)</sup> wafât یافت<sup>(۴۱)</sup>.



توضیحات :

۱. هر دو واژه «فضل» و «دیگر» در متن به فارسی ست. واژه «دیگر» به صورت «دیگر» آمده است.
۲. متن:  $\text{فوز}$
۳. «وزیر» در متن به فارسی ست
۴. «شاه» در متن به فارسی ست
۵. «علم» در متن به فارسی ست
۶. «نجوم» در متن به فارسی ست
۷. متن:  $\text{لر و لری}$
۸. متن:  $\text{و د gar}$  که به معنای کوه است. نویسنده / کاتب اما، واژه را به شکل صوتی آن نوشته و از آن واژه «در» را مُراد کرده است. همچنان که واژه «کوه» را که پیش از این واژه آمده، باز هم به شکل صوتی آن  $\text{و د}$  نوشته است.
۹. متن:  $\text{دما}$   $! \text{déma / dêm-ê}$
۱۰. متن:  $\text{دما}$
۱۱. متن:  $\text{دما}$
۱۲. متن:  $\text{دما}$
۱۳. متن:  $\text{لسو}$   $\text{râh}$  که به:  $\text{لسو}$   $\text{rây}$  تصحیح شد. ۱۴. متن:  $\text{و د}$
۱۴. متن:  $\text{لسو}$
۱۵. متن:  $\text{ر و سکر}$
۱۶. متن:  $\text{لسو}$
۱۷. متن:  $\text{نیهند}$   $\text{nihênd}$
۱۸. «بر» در متن به فارسی ست
۱۹. «وی» در متن به فارسی ست
۲۰. متن:  $\text{و د}$   $\text{gardand}$
۲۱. بعد از  $\text{و د}$   $\text{dar ân}$  جای خالی واژه ای هست که نوشته شده و سپس... نه چندان کامل - پاک شده است.
۲۲. متن:  $\text{و د}$   $\text{bê rasand}$
۲۳. متن:  $\text{و د}$  [ن. ش. به: یادداشت ۸.]
۲۴. متن:  $\text{و د}$   $! \text{dêmag / daxmag}$  که بر اساس نخستین نمونه تصحیح شده آمده در متن:
۲۵. متن:  $\text{دما}$   $\text{dême}$  تصحیح شد.
۲۶. متن:  $\text{و د}$
۲۷. متن:  $\text{و د}$   $\text{bawand}$
۲۸. این واژه تکراری ست و دو بار در متن آمده.
۲۹. متن:  $\text{و د}$  [ن. ش. به: یادداشت ۸.]
۳۰. متن:  $\text{و د}$  [استفاده از شکل صوتی واژه]
۳۱. متن:  $\text{و د}$
۳۲. متن:  $\text{و د}$  [استفاده از شکل صوتی واژه]
۳۳. متن:  $\text{و د}$
۳۴. متن:  $\text{و د}$
۳۵. متن:  $\text{و د}$
۳۶. متن:  $\text{و د}$  [استفاده از شکل صوتی واژه]
۳۷. متن:  $\text{و د}$
۳۸. متن:  $\text{و د}$  [استفاده از شکل صوتی واژه]
۳۹. متن:  $\text{و د}$
۴۰. این واژه، همچون نمونه هایی دیگر در متن، بدون فاصله، در دنباله واژه پیش از خود آمده است.
۴۱. «یافت» در متن به فارسی ست.

## فضل دیگر

اندر [روایت] بازسپید

۱. جاماسپ حکیم وزیر شاه گشتاسپ بود. ۲. علم نجوم نیک دانستی و به [جز] از زاد (۱) زردشت، هرچه بُوند (۲) و بوده، بر او روشن بود.
۳. خود جاماسپ به ولایت پارس بر کوهی در، آتشکده ای (۳) نهاد. ۴. ایدون که زیر آن دامی از دفین یافت رُبا (۴) ساخت [که] این زمان خراب گشته است. ۵. و هر که پاره ای از [هر چیز] آن آتشکده بردارد، او را نیروی آمدن نه بُوند. ۶. مگر آن پاره را باز به جای خویش نهد (۵) تا راه بر وی گشاده گردد. (۶)
۷. هر پادشاهی که در آن (۷) { } بیاید (۸) [و] خود، سوار شده در برابر آتشکده او به گذرد، همان سال از منصب بیفتد.
۸. روزی جمال بصری، که حاکم پارس بود، (۹) سوار شده در آن به گذشت.
۹. هر چند بزرگانش به او گفتند که: «اسب از نیمه جایگاه به گردانیم (۱۰) تا خوب است (= تا وقت هست)، یا آن که پیاده شده رویم، بهتر»، جمال بصری نشنید و هم چنان با سواری به گذشت. ۱۰. او هم در آن سال معزول گشت [و] وفات یافت.

توضیحات:

\* رهام اشه، برگردان متن را به مهر از نظر گذرانده و در تصحیح برگردان پاره ای از واژه ها، پیشنهاداتی داده است. با سپاس از ایشان.

۱. «زاد»، خوانش رهام اشه از: **کره** و پیشنهاد اوست در برابر خوانش گزارنده: «ذات» zât. اما، به نظر نمی آید که هیچ کدام از این دو خوانش را بتوان به طور صددرصد بر دیگری ترجیح داد. چراکه پذیرش «زاد» به معنی آن است که جاماسپ به جز از آفرینش زردشت، از هرچه بوده و خواهد بود آگاهی دارد؛ و پذیرش «ذات» بدین معنی ست که جاماسپ بر همه چیز آگاهی دارد، مگر به ذات وجودی زردشت. بر همین اساس، بُن مایه اندیشگی واژه ها، جدا و دور از هم نمی نماید.
۲. بُوند: خواهد بود. + «به ضم اول و فتح ثانی و کسر ثانی به معنی باشند». تبریزی (برهان)، محمد حسین بن خلف: برهان قاطع. تصحیح دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ

پنجم، ۱۳۶۲، جلد اول، ص. ۳۲۱.

۳. **دیمه** = **dème** دیمه. دیمه، به معنای معبد، و نیز به معنای روشنی است. در معنای معبد: «و صومعه آن باشد که گردش برآرند بی گوشه. و در خبر می آید از رسول صلوات الله علیه که صومعه مومن خانه اوست. و «بیعه» نام عجمی ست او را به زبان تازی آورده اند و پارسی «دیمه» است». ن. ش. به: تفسیر قرآن مجید [نسخه محفوظ در کتابخانه کمبریج]. تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۹، جلد اول، ص ۱۶۱-۱۶۲. [دکتر متینی، ضمن ارسال مهرآمیز کپی صفحات یادشده این تفسیر برای نگارنده، یادآوری کرده اند که واژه «دیمه»، تنها یک بار در جلد سوم و چهارم این تفسیر (جلد اول در نسخه چاپی) به کار رفته است و جلد اول و دوم آن مفقود است. با سپاس از ایشان]. در معنای روشنی: «بدان گه که صبح زمان دیمه داد/ زراتشت فرخ ز مادر بزاد». زراتشت نامه. یادشده. بیت ۱۸۶. با توجه به این که بر پایه معنای نخست واژه، جایی که متن از آن صحبت می کند، معبد است، و همچنین براساس معنای دیگر واژه، که روشنی ست، برگردان «آشکده» (معبدی که جای روشنی/ نور است)، به نظر مناسب آمد.

آشکده دانستن محل مورد اشاره متن، جدا از گواهی منابع تاریخی، بر اساس ضرورت احترام گذاشتن به آشکده هم هست. آن هم آشکده ای ویژه، که در پایان متن، بدون ذکر واژه آشکده، به روشنی از اهمیت احترام بدان سخن رفته است.

\* در ذیلی بر برهان قاطع، دیمه = **deyma** که یک واژه محلی تفرشی است، سینه کوه معنی شده است. ن. ش. به: طوسی، ادیب: ذیلی بر برهان قاطع یا فرهنگ لغات بازیافته. تبریز، بی نا، چاپ اول، ۱۳۴۳، ص ۹۷.

\*\* در گویش مردم یزد، واژه دیمه = **deyme / a** به معنی ساروج آمده است. ن. ش. به: افشار، ایرج: واژه نامه یزدی. تنظیم محمدرضا محمدی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، شماره ۳۵، ۱۳۶۸، ص ۹۹.

\*\* خوانش/ پیشنهاد رهام اشه از این واژه «دخمه» است.

۴. این واژه را با املای **سورم** مکنزی در واژه نامه پهلوی خود **ayâb** خوانده و ثبت کرده است. اما اگر آخرین حرف همین صورت از واژه: **س** را، «ف» بخوانیم - که یکی از سه معادل آن: «ف»، «ب» و «ب» [و همچنین - گو که به ندرت - «و»] در آوانویسی ست - با واژه **ayâf**، آمده از **ayâftan** = یافتن، رویرو می شویم؛ صورتی که به مفهوم متن نزدیک تر به نظر می آید. هم بدین خاطر، گزارنده با اضافه کردن **t = ۳** به آخر واژه، آن را به **ayâft ۱۳ سورم** = یافت، تصحیح کرده است. با این حال، اگر واژه را **ayâb** هم بخوانیم - به همان صورتی که مکنزی ثبت کرده - باز هم به مفهومی که از متن استنباط می شود: (یاب رُبا)، نزدیک است.

Mackenzie, D. N.: *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford University Press, London 1990, p. 14 & 234.

پاره اول واژه تصحیح شده **سور** ayâf. به همین صورتی که در متن آمده: **سور** در متن دستنویس گزیده‌های زادسپرم هم آمده بوده که مهرداد بهار شکل آن را نادرست دانسته و آن را به: **سور** تصحیح کرده است. نگاه شود به: بهار، مهرداد: واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص ۱۴.

\* رهام اشه این واژه را، با تردید، «آب» خوانده است.

۵. متن: **سور** nihēnd = نهند. همان‌گونه که در آغاز نوشته آمد، صرف پاره‌ای از افعال در متن، غیرمتعارف است. همچنان که در این جا، و نیز راده‌های ۶ و ۸، برای سوم شخص مفرد، از صورت جمع فعل استفاده شده است.

۶. متن: **سور** gardand = گردند.

\* به نظر می‌آید که دستگاه ساخت جاماسپ می‌توانسته به هنگامی که چیزهایی در آتشکده از جایشان حرکت داده شده و یا برداشته می‌شده‌اند، با تمهیدی، باعث مسدود شدن درهای خروجی گردد (در متن هم آمده که در صورت برگرداندن پاره برداشته شده، راه گشاده می‌گردد). جدا از روایتها و افسانه‌هایی فراوان پیرامون وجود دستگاهی مشابه در گنجهای سرزمینهای شرقی، و به طور مثال، افسانه آرامگاه گم‌شده سرشار از جواهر اسکندر در مصر، دست‌کم در دو اثر مکتوب از ادبیات مردمانه (= عامیانه) ایران نیز، به وجود این دستگاه/سیستم، و کارکرد آن، اشاره شده است: رموز حمزه و اسکندرنامه. دکتر محمدجعفر محجوب در این باره می‌نویسد: «مہتر نسیم، و عمروین امیہ، ہردو در ہندوستان بہ مقبرہ حضرت آدم صفی می‌روند، و ہنوز مزار جد خویش را زیارت نکرده جواہر و زینت آلات و اثاث البیت مقبرہ آن حضرت را در شال و دستمال می‌پیچند و بہ دوش می‌کشند. خوشبختانہ آن حضرت ہم چون این «فرزدان» خود را خوب می‌شناختہ ترتیبی دادہ است کہ در برابر آنها تمام درہای مقبرہ مسدود و ناپدید می‌شود و چون آن اثاث و لوازم را بہ جای خود می‌گذارند، در مقبرہ پدیدار می‌گردد.» محجوب، محمدجعفر: «مطالعه در داستانهای عامیانه‌ی فارسی» (بخش دوم). کتاب هفته، شماره ۷۸، ۱۹ خرداد ۱۳۴۲، ص ۵۹.

\* شاید نویسنده/کاتب متن نیز، به همین خاطر آن دستگاه را «یافت‌ریا» خوانده/نامیده باشد.

۷. «در آن»، خوانش رهام اشه از: **سور** و پیشنهاد اوست در برابر خوانش گزارنده: «گران» garân. روشن نیست که مقصود نویسنده متن از «در آن»، که یک بار این جا و بار دیگر در بند ۸ از آن استفاده کرده، کجاست. شاید منظور همان محدوده کوهستانی بوده که آتشکده در آن برپا بوده است؟ دور نیست جای خالی واژه‌ای که پس از «در آن» در متن هست، مربوط به همان نام منطقه

کوهستانی فارس بوده باشد.

۸. متن: **رأس و سراسر** **bê rasand** = به رسند. در واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپریم اما، این واژه با همین صورت، «بیایند» معنی شده است؛ که در این جا، از همان معنی، با انتخاب صورت مفرد فعل، استفاده شد. ن. ش. به: بهار، مهرداد؛ واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپریم. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص. ۱۴۰.

۹. جمال بصری: «جمال بصری حاکم فارس در زمان سلطان محمود غازان است.» دهخدا، علی اکبر: لغت‌نامه. تهران، سازمان لغت‌نامه، چاپ اول، ۱۳۴۳، جزوه ۹۶، ص. ۹۷. + «در سال ۶۹۲/۱۲۹۲ میلادی، حکمرانی مملکت فارس و املاک خالصه شاهی در صحرا و دریا بر شیخ الاسلام جمال‌الدین والملة والدین ابراهیم بن شیخ محمد طیبی عرب که در ورع و تقوی و رفعت شأن و کثرت ضیاع و عقار و فرید جاه و تقرب سلاطین مانندی نداشت، قرار گرفت و او را به «ملک الاسلام» ملقب داشتند و از جانب ایلخان کیخاتوخان اجازه نوبت سه گانه زدن بیافت. [...] در همین سال (۷۰۶/۱۳۰۶ میلادی) در شیراز وفات یافت و در بقعه و قبه‌ای که برای مدفن خود ساخته بودند مدفون گردید». حسینی فسایی، حاج میرزا حسن: فارس نامه ناصری. تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷، جلد اول، ص ۲۸۰ و ۲۸۸. [مؤلف این قول را از تحریر تاریخ و صاف ذکر کرده است].

\* آگاهی از این همان بودن جمال بصری/ شیخ ابراهیم طیبی عرب، و وجود اطلاعات پیرامون زندگی و روزگار او در فارس نامه ناصری را مدیون راهنمایی دکتر ابراهیم باستانی پاریزی هستم. با سپاس از ایشان.

۱۰. متن: **رأس قلم** **bê gardim** «به گردیم»؛ که با توجه به ساختار جمله، به «به گردانیم» تصحیح شد.

\* خوانش/ پیشنهاد رهام اشه: «ای شاه از این جای به گردیم»، در برابر خوانش گزارنده: «اسب از نیمه جایگاه به گردانیم».